

خاطرات یک روان‌پزشک جرم‌شناس

سرشناسه: براسل، جیمز آرنولد، ۱۹۰۵-م.
brussel, james A. (james arnold)

عنوان و نام پدیدآور: خاطرات یک روان‌پزشک جرم‌شناس / نوشته جیمز آ. براسل؛ ترجمه هادی همای.

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.: مصور، عکس.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۰-۰۳-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: casebook of a crime psychiatrist

موضوع: جنایات - ایالات متحده

شناسه افزوده: همای، هادی، ۱۳۳۶-، مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۲خ ۴ب/ hv۷۶۷۸۵

رده بندی دیویی: ۳۶۴/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۶۹۶۱۳



خاطرات یک روان‌پزشک جرم‌شناس

تألیف: جیمز آ. براسل

ترجمه: هادی همای

صفحه آرا: فرزانه هاشمی

مدیر تولید: داریوش سازمند

ناشر: دانژه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شریف

شمارگان: ۲۲۰ نسخه

قطع: رقعی

نوبت چاپ: دوم - ۱۴۰۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۰-۰۳-۴

این اثر مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است، هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

تهران: خیابان استاد مطهری - خیابان سلیمان خاطر (امیر اتابک) - کوچه اسلامی - شماره ۴/۲

کد پستی: ۱۵۷۸۶۳۵۸۳۱ تلفن: ۸۸۸۴۶۱۴۸-۸۸۸۱۲۰۸۳-۸۸۸۴۲۵۴۳ تلفکس: ۸۸۸۴۲۵۴۳

تلفن دفتر پخش: ۶۶۴۷۶۳۷۵ - ۶۶۴۶۲۰۶۱ - ۶۶۴۷۶۳۸۹ فکس: ۶۶۴۷۶۳۸۹

قیمت: ۱۵۰,۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

صفحه

سنوان

۷.....	پقدمه‌ای به قلم جرولد فرانک
۱۳.....	پزشک‌تار: پزشکی در نقش شرلوک هلمز
۱۷.....	استان اول: بمب‌گذار دیوانه
۹۵.....	استان دوم: آدم‌کش شب کریسمس
۱۱۷.....	استان سوم: بمب‌گذار یکشنبه‌ها
۱۳۷.....	استان چهارم: جنایت کاران وایلی
۱۷۵.....	استان پنجم: جانی بوستون: تعقیب
۲۰۷.....	استان ششم: جانی بوستون: قاتل
۲۴۷.....	استان هفتم: قضیه کوپولینو

مقدمه

به قلم جرولد فرانک

نوعی بیداد شاعرانه در این نکته نهفته است که دکتر جیمز آ. براسل نویسنده ارجمند این کتاب واقعاً موجودیت دارد. او را فقط در قصه‌ها می‌توان یافت. کارآگاه زبردست عبوس تندزبان جدی که شلنگ‌اندازان به صحنه یک جنایت به خصوص پیچیده پا می‌گذارد، یکی دو لحظه با حدت و شدت تمرکز می‌کند، بعد به راه خودش می‌رود و پشت سر یک رشته جملات بریده بریده ادا می‌کند: «دنبال آدمی بگردید سنگین‌وزن، میان‌سال، خارجی، کاتولیک، مجرد، با برادر یا خواهرش زندگی می‌کند.» و پیش از ناپدید شدن از در، تیر خلاص را می‌زند: «وقتی پیدایش کردید، شاید لباس چهاردکمه پوشیده باشد. با دکمه‌های بسته.»

این داستان به نظر باورنکردنی می‌آید، اما در اصل، حقیقت دارد. جزئیاتش را از زبان خود نویسنده در فصل «بمب‌گذار دیوانه» یکی از شش قضیه این کتاب خواهید خواند. دکتر براسل مسلماً کارآگاه نیست، اما روان‌پزشکی است که مهارتش بررسی جرمی است که ظاهراً روان‌پریش^۱ یا دیوانه‌ای مرتکب شده و از آن جرم به بازسازی مجرم - و نه فقط خلق و خو بلکه ظاهر و ویژگی‌های

فردی و در برخی موارد خصایص اعضای خانواده مجرم - می‌پردازد. در محافل پلیسی لقب جالبی به وی داده‌اند. دیدن او در حین کار، که من بخت دیدنش را داشته‌ام؛ بازگشتی رؤیایی به عنفوان جوانی و گم‌شدگی دوباره در صفحات شرلوک هلمز است.

اولین بار که با دکتر براسل و استعدادهای کم‌نظیرش آشنا شدم اواخر سال ۱۹۶۴ و زمانی بود که مواد و مطالب برای کتاب «جانی بوستون» جمع‌آوری می‌کردم. ۱۱ زن ۱۷ تا ۷۵ ساله در مدت حدود ۲۰ ماه در منطقه بوستون، مورد آزار جنسی واقع شده و خفه شده بودند. دفتر دادستانی با یکی از دشوارترین تعقیب‌های مجرمین تاریخ مواجه شده بود و دست به دامن کمیته‌ای از برجسته‌ترین جرم‌شناسان شد: آیا آن‌ها می‌توانند طرح روان‌کاوانه‌ای از قاتل یا قاتلان ارائه دهند؟ پلیس باید در جست‌وجوی چه جور آدمی باشد؟ جانی چه کاره است؟ کجا دنبالش بگردند؟

بین اعضای کمیته من با دکتر براسل صحبت کردم و در دفترش در مرکز نیویورک که فاصله چندانی با شهرداری نداشت، به ملاقاتش رفتم. روی در نوشته شده بود: «معاون هیئت مدیره بخش بهداشت روانی ایالت نیویورک». اولین اشاره به شخصیت چندوجهی دکتر براسل. بعدها فهمیدم که او نیم دوجین کتاب نوشته، از داستان گرفته «فقط قتل، عزیزم» تا «راهنمای روان‌پزشکی برای غیرمتخصصان» و این علاوه بر خدمات روان‌پزشکی اعصاب در جنگ جهانی دوم و نبرد کره و فعالیت‌های ضدجاسوسی در مکزیکو برای اف. بی. آی و سیا بود.

مردی که با من خوش و بش کرد هیچ چیز مشکوکی نداشت. همانی بود که خودش توصیف می‌کرد: آدمی با صدایی رسا و عقایدی راسخ. روی صندلی گردانش نشست و پاهایش را روی میز گذاشت و به شیوه‌ای بی‌وقفه به ترسیم تصویر واضح مردی پرداخت که حتم داشت جانی بوستون است و پلیس او را

پیدا می‌کند. پرسیدم: یک نفر؟ می‌دانستم که تمام همکارانش عقیده دارند دست کم دو قاتل درگیر ماجرا هستند (بعضی از پلیس‌ها می‌گفتند دست کم ۱۲ نفر قاتل هستند که هر کدام از دیگری تقلید می‌کنند)؛ اول از همه جوانی بود که پیرزنان را می‌کشت چون در حالت جنون، آن‌ها را مشابه مادرش می‌دید که هم از او نفرت و هم به او علاقه داشت، دیگری مرد مسن‌تری که به دلایل روان‌پزشانه شخصی، قربانیان جوان را خفه می‌کرد.

دکتر براسل با تأکید سرش را تکان داد. یک نفر. شکی نیست. اوایل ۳۰ سالگی است، شاید ۴۰ سالگی. ظاهر متوسطی دارد - نه خیلی بلند است، نه خیلی کوتاه، نه خیلی چاق است، نه خیلی لاغر - هیچ‌کس رغبت نمی‌کند که دوبار نگاهش کند. شاید مال جنوب اروپا باشد. احتمالاً هنوز همین اطراف است. خودکشی نکرده و احتمالش هم نیست. دکتر براسل به سرعت توضیح داد که چطور به این نتایج رسیده‌است. بعد ناگهان اضافه کرد: «دیگر فکر نمی‌کنم خفه کردنی در کار باشد. دوباره آدم نمی‌کنند. شاید این‌طور مطرح کردن عجیب جلوه کند، اما چیزی که در مرحله اول به جنایت وادارش کرده بود، درمان شده‌است.» و باز علتش را تشریح کرد.

درحالی که کاملاً تحت تأثیر قرار گرفته بودم، آنجا را ترک کردم، چون واضح بود که این گزارش ضمیمه است، و بعدها نوشتم که دکتر براسل گفته بود که «در این لحظه او (جانی بوستون) را می‌توان هرجایی پیدا کرد که سر کار خودش می‌رود، در بین ازدحام جمعیت در خیابان، داخل اتوبوس برقی، توی سینما، در جشنی در خانه مردم؛ نه با کسی که از او عاقل‌تر است.»

از قضا معلوم شد که دکتر براسل عجیب درست می‌گفته. همان وقت که ما دو نفر حرف می‌زدیم، مردی - فقط یک مرد - که بعداً به «جانی بوستون» معروف شد؛ به شهر و سر کار خودش می‌رفت و بدون تولید هیچ سوءظنی لایه‌لای جمعیت خیابان می‌رفت؛ مردی که همسایه‌ای خوب و شوهری وفادار

و پدری مهربان بود. معلوم شد که حدوداً ۳۰ ساله با ظاهری متوسط و ایتالیایی تبار است؛ و دیگر خفه‌کردنی هم در کار نبود.

شش قضیه‌ای که دکتر براسل برایمان تشریح می‌کند هر کدام به شیوه خود جذابیتهای غیرعادی دارند. او به زبانی ساده و غیرفنی - منتهی خواننده باید آمادگی داشته باشد - به وضوح بسیار از آن‌ها حرف می‌زند. مواد و مصالح در اینجا لرزه‌آور است و دکتر براسل هم خیال بازارگر می‌ندارد. تمام موارد به کشتن یا اقدام به کشتن مربوط می‌شود؛ بعضی حل شده و برخی لاینحل مانده است. در بعضی پرونده‌ها دکتر براسل موفق‌تر است، اما اگر در مورد حدس‌های درستش فروتن نیست، در تأکید حدسیات نادرستش هم تردید به خرج نمی‌دهد و هر بار خود را سرزنش می‌کند؛ ولی میزان کامیابی او بسیار زیاد است.

از بازگویی تجربیات او در این صفحات می‌توان درس گرفت. چیزی که برای خود من مدت‌های مدید جالب بود و چیزی که نویسنده بر آن تأکید بسیار می‌کند این است که نیت پنهان کارهای دیوانگان، منطق خاص خود را دارد. جانی روان‌پریش، یکسره غیرعقلانه عمل نمی‌کند. در دیوانگی او هم روشی هست و منطقی؛ و علتی برای اعمال و چگونگی اجرای آن‌ها مخفی شده است. گو اینکه کاملاً غریب و بی‌منطق به نظر می‌رسد. کشمکش روان‌پزشک - جرم‌شناس - یافتن آن منطق است و این را می‌گویند شکار - یافتن ریاضیات مخفی ذهن آشوب‌زده، بازسازی حرکات شطرنج دیوانه‌ای است - که دکتر براسل با چنین زبردستی انجام می‌دهد.

نویسنده نکته دیگری را ذکر می‌کند. همین که بسیاری از ما عاقلیم را عاقل می‌نامیم، حیرت‌آور است. به قول او «اینکه ذهن انسان اصلاً کار می‌کند - اینکه چیزی چنین پیچیده حتی مثل ماشین کار می‌کند - خود به خود مایه حیرت است؛ اینکه بیشتر ما این مکانیسم پیچیده و بسیار متغییر را کم

- بیش تحت کنترل داریم و با هماهنگی تحمل‌پذیری با آن همزیستی می‌کنیم
هنوز بسیار شگفت‌انگیز است.»
پس اکنون این شما و این دکتر براسل و شش کشف پشت صحنه از دنیای
خسونت و بی‌منطقی و آنچه او یافته است.